

جستاری نو در حکم پوشش گردشگری بانوان

معصومه شرف‌الدین الموسوی^۱

چکیده

یکی از مهمترین مسائل علم فقه و حقوق و جامعه‌شناسی مسئله جستار نو در حکم پوشش گردشگری بانوان است. رواج روزافزون گردشگردی در میان بانوان در عصر حاضر به‌ویژه در کشورهای غیر اسلامی بنابر دلایلی مانند علم‌آموزی، سیاحت و... و با توجه به موقعیت جغرافیایی و آداب رسوم مختلف آن مناطق، نوع پوشش بانوان از یک طرف امکان شهرت‌یافتن آن و از طرفی اضطرار و حتی به‌واسطه تبلیغ اسلام‌هراسی در میان مردم آنجا از جمله مسائلی است که موجب تحقیقات نو در احکام شده است. در نوشتار حاضر، حکم پوشش بانوان در دو محور کیفیت و کمیت پوشش بررسی می‌شود و با ژرف‌نگری در نقش موضوع‌شناسی و پویایی فقه اسلامی به‌دست می‌آید که نحوه پوشش و کیفیت آن در مناطق مختلف، متفاوت است اگرچه مقدار پوشش در همه‌جا یکسان و غیر قابل تغییر است.

واژگان کلیدی: پوشش، شهرت، سیاحت، گردشگردی، اسلام‌هراسی، اضطرار، علم‌آموزی، قاعده تنفیر.

۱. مقدمه

فقه اسلامی در زندگی و آسایش انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد و می‌تواند با دستورهای خود مشکلات جامعه بشری را حل کند. جهان‌شمولی برای دستورات فقه به این دلیل است که زاده عقل محدود بشر نیست و از آن به‌وجود نیامده است تا محدود به یک عصر و مکان خاص باشد بلکه حکمت آسمانی آن برای مصلحت بشر در همه نسل‌ها و زمان‌های متغیر، عرف‌ها و احوال‌های متحول و نژادها و سرزمین‌گوناگون وضع شده است و بدین جهت در هر زمان و نزد هر قوم و نژادی فقه اسلامی تازگی دارد و گذشت زمان و تغییر انسان‌ها از نظر آگاهی و دانش باعث کهنگی آن نمی‌شود. از

^۱ دانش پژوه سطح چهار فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، پاکستان.

مصادیق بارز جهان‌شمولی فقه در این عصر می‌توان به ارتباطات گردشگری بانوان و مسائل فقهی که با آن مواجه هستند، اشاره کرد. بانوان مسلمان جهانگرد که با اعتقاد و باور به ارزش‌های اسلامی می‌خواهند به گردشگری بپردازند باید آگاهی‌های کافی از آنجا داشته باشند و موقعیت و شرایط را ارزیابی کنند و این به تکلیف شرعی آنها مربوط است؛ زیرا حجاب و عفاف از مسائلی است که رعایت آن بر زن واجب و ضروری است. در منطقه گردشگری، دو مقوله مهم مورد نظر است: از یک طرف نوع خاص پوشش بانوان که با فرهنگ آن منطقه موجب حرج و حتی شهرتش می‌شود و از طرف دیگر تبلیغ اسلام‌هراسی در کشورهای غیر مسلمان موجب تنفیر دین به سبب نوع پوشش خاص یک زن مسلمان می‌شود. در مقاله حاضر سعی بر آن است با کاوشی نو، حکم پوشش زنان (کمیت و کیفیت پوشش) در گردشگری با استفاده از فقه پویا بررسی شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. گردشگری

گردشگر واژه‌ای است فرانسوی از ریشه تور و به معنای چرخش، پیمودن، طی کردن، سیرکردن و گردش کردن. اصطلاح توریست برای نخستین بار در میان فرانسویان متداول شد. (حیدری چپانه، ۱۳۸۳، ص ۳۴) در فرهنگ و ادبیات فارسی، گردشگری یا جهانگردی به سفرکردن در اقطار عالم برای تفریح، سیاحت، زیارت و مسافرت به مقصدی و بازگشت به محل سکونت اصلی گفته می‌شود و شامل سفرهای کوتاه و موقت به قصدهای غیر از محل کار و سکونت اصلی برای سیر و سیاحت است (حیدری چپانه، ۱۳۸۳، ص ۳۵). براساس تعریف سازمان جهانی توریسم، گردشگری یا معادل دقیق و درست انگلیسی آن توریسم به کلیه فعالیت‌های افرادی اطلاق می‌شود که به مکان‌های خارج از محیط‌های عادی خود برای گذراندن ایام فراغت، انجام کار و سایر هدف‌ها و برای مدت کمتر از یک سال می‌روند. به این ترتیب محدوده توریسم از مسافرت‌هایی که فقط برای گذراندن تعطیلات و سپری کردن چند روز برای دیدار دوستان و آشنایان و بازدید از مناطق جذاب انجام می‌شود بسی فراتر می‌رود. توریسم در معانی وسیع آن شامل افرادی می‌شود که در ارتباط با کار و حرفه خود سفر می‌کنند و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی انجام می‌دهند. به این ترتیب دامنه تأثیرگذاری بر محیط و تأثیرپذیری آن از محیط بسیار وسیع‌تر می‌شود. این جدیدترین تعریفی است که از طرف سازمان جهانی توریسم ارائه شده است (فرجی راد؛ و آقاجانی، ۱۳۸۸).

۳. انواع گردشگری

۳-۱. گردشگری براساس زمان

با توجه به زمان مدت اقامت و یا طول مدت مسافرت می توان از گردشگری کوتاه مدت و درازمدت صحبت کرد و آنها را از یکدیگر تفکیک کرد.

۳-۲. گردشگری براساس مکان (مقصد)

این نوع گردشگری به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم می شود و از طرفی باید دانست که آیا مقصد مسافرت، شهر است یا روستا که می تواند توریسم شهری و روستایی را ایجاد کند. گردشگری در روستا براساس فعالیت ها و هدف عبارتند از: گشت و گذار، فعالیت های آبی و هوایی، زمینی و دوره های یادگیری مهارت. (شاریلی، ۱۳۸۰، ص ۱۲) در گردشگری شهری، انگیزه گردشگر دیدار از جاذبه های شهری و یا دیدار اقوام و دوستان در شهر و یا ترکیبی از هر دو است.

۳-۳. گردشگری براساس انگیزه سفر

انگیزه و هدف گردشگری توریسم تفریحی، درمانی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی را تشکیل می دهد.

۳-۳-۱. گردشگری تفریحی

در این نوع گردشگری افراد برای استفاده از تعطیلات یا تفریح و استراحت و استفاده از آب و هوای خنک به مسافرت می روند.

۳-۳-۲. گردشگری درمانی

در این نوع گردشگری، افراد برای استفاده از آب های معدنی، گذراندن نقاهت، معالجه و نظایر آن اقدام به مسافرت می کنند.

۳-۳-۳. گردشگری فرهنگی و آموزشی

این نوع از گردشگری برای آشنایی مواریث فرهنگی و هنری آداب و رسوم، بنا ها و آثار تاریخی با هدف آموزشی، تحقیقاتی و پژوهشی صورت می گیرد.

۳-۳-۴. گردشگری مذهبی و زیارتی

یکی از رایج‌ترین اشکال گردشگری در سراسر جهان است.

۳-۳-۵. گردشگر بازرگانی و تجاری

مهمترین مسافرت‌هایی که با این عنوان صورت می‌گیرد عبارتند از: سفرهایی که برای شرکت در بازارهای مکاره و نمایشگاه‌های کالا، صنایع و ... صورت می‌گیرند.

۳-۳-۶. گردشگری ورزشی

هر نوع مسافرت که برای فعالیت‌های ورزشی باشد گردشگری ورزشی نامیده می‌شود مانند اسکی، کوه‌نوردی، شنا و ... (رضوانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

۴. سیر و سیاحت

سیاحت یکی از واژه‌هایی است که در رابطه با گردشگری و جهانگردی در قرآن مطرح است. لغت‌شناسان در توضیح آن چنین نوشته‌اند: «سائح من ساح فی الارض، یسیح یسیحاً، اذ استمر فی الذهاب و منه السیح، الماء جاری و من ذلک یسمى الصائم سائحاً لاستمراره علی الطاعه فی ترک المشتهی؛ سائح به کسی گفته می‌شود که در زمین می‌چرخد و گردشگری می‌کند. اصل این کلمه به معنای حرکت و رفتن مدام است. به همین جهت به آب روان، سیح گویند و از این رو به انسان روزه‌دار، سائح می‌گویند؛ زیرا در فرمان برداری و اطاعت از خداوند و دوری گزیدن از خواسته‌های نفسانی در طول روز پی‌گیر و استوار است». (طبرسی، ۱۴۱۵، ۱۴۶/۳) سیاحت به معنای گردشگری و جهانگردی، جهان‌پیمایی (دهخدا، ۱۳۳۵، ۱۷/۷۴۰) و گردش کردن در شهرها و کشورهای مختلف است (معین، ۱۳۷۵، ۱۹۶۶/۲). واژه سیر در لغت به معنای رفتن، عبور کردن، گشتن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۱۲۰) و راه رفتن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۸۹/۴). این واژه در قرآن به اشکال و هیأت‌های گوناگون به کار برده شده است که به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) آیاتی که در قالب فرمان و امر به پیروان دستور گردشگری می‌دهد: «قل سیروا فی الارض» (روم: ۴۲)، ب) آیاتی که به صورت استفهام سرزنشی و تحریکی تأکید به گردشگری کرده است: «افلّم یسیروا فی الارض فینظروا کیف عاقبه الذین من قبلهم» (یوسف: ۱۰۹). با توجه به آیات ذکر شده، می‌توان گفت که سیر در کاربرد قرآنی، حرکتی را گویند که همراه با تحقیق و فکر در عالم هستی صورت گیرد.

۵. گردشگری زنان در اسلام

۱-۵. ادله جواز گردشگری زنان

آیات و روایاتی که انسان را به سیروسفر و گردشگری در روی زمین دعوت می‌کنند به صورت عام بیان شده‌اند و فقط مختص مردان نیست. زنان نیز در این تکلیف شریکند در نتیجه زنان نیز مانند مردان مجازند که به سیروسفر و گردشگری بپردازند. «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین؛ هر قوم برابر کارها و ویژگی‌های خود سرنوشتی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چگونه بود. این روشنگری برای همه مردم و هدایت و اندرزی برای تقوایپیشگان است.» خداوند در دو آیه بالا، گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با گذشته پیوند می‌دهد. از این رو از انسان‌ها می‌خواهد به سیروسفر بپردازند و در آثار پیشینیان، ملت‌ها و زمامداران و آثار برجای مانده از آنها دقت کنند تا با بهره‌وری از آن، راه زندگی را بیابند. آیه: «هذا بیان للناس» عموم مردم چه زن و چه مرد چه کافر و چه مؤمن را به سیر و گردشگری فراخوانده است و حتی در برخی آیات از زنان مؤمن به عنوان سائحات و از مردان به سائحین یاد کرده است (توبه: ۱۱۲؛ تحریم: ۵).

در سیره پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت که همسران خود را در جنگ‌ها همراه می‌بردند، این سیروسفر نه تنها جایز بلکه شایسته بوده است. (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ۵۳/۱۱) به نقل شیعه و سنی، پیامبر گرامی ﷺ در مسافرت‌ها و جنگ‌ها به قید قرعه یکی از همسران خود را همراه می‌برد (سیوطی، بی تا، ۲۵/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹۶/۱۸). لیلی غفاریه که افتخار لقب مجاهد و رزمنده را گرفته است در جنگ‌های متعدد با پیامبر ﷺ و در جنگ جمل در کنار سربازان امام علی ع بوده است. «لیلی الغفاریه مجاهده غازیه کانت تخرج مع النبی ﷺ فی مغازیه فتداوی الجرحی و تقوم علی المرضی و لما خرج علی بن ابیطالب ع الی البصره خرجت معه؛ لیلی غفاری مجاهد و رزمنده بود. با پیامبر ﷺ به غزوات می‌رفت، مجروحان را مداوا می‌کرد و به امور مریضان می‌پرداخت و هنگامی که امام علی ع برای سرکوبی اصحاب جمل به بصره می‌رفت همراه او بود» (ابن هشام، ۱۴۱۲، ۳/۳۵۶). با توجه به آیات و سیره پیغمبر ﷺ می‌توان نتیجه گرفت که در اسلام، سیروسفر و گردشگری زنان مانند مردان جایز شمرده شده است و اختصاص به مردان ندارد، اما زنان مسلمان پایبند به ارزش‌های اسلامی و دستوره‌های دینی هستند. حضور

آنها شرایط و محدودیت‌هایی دارد که باید در همه تلاش‌های اجتماعی از جمله در سیروسفر به آن توجه داشته باشند مانند رعایت حجاب و عفاف (نور: ۳۱-۳۰).

تأکید اسلام بر ارزش و اهمیت علم و علم‌آموزی برای مسلمان، محرک اصلی برای کسب علم و دانش و فراگیری علوم گوناگون در طول تاریخ بوده است. اسلام دانش‌اندوزی را یک وظیفه تلقی می‌داند و این خود بدان معناست که مسلمانان موظف شده‌اند در طول حیات همواره به‌سوی کسب علم و دانش بروند و از نتایج سودمند آنها در زندگی خود بهره‌مند شوند. علم در اسلام معرفتی همگانی و فراگیر است و آن را از انحصار طبقه خاصی از افراد و پایین و سال مشخص و مکان خاص برای یادگیری بیرون کرده است و فراگیری علم و دانش را مربوط هر زمان و مکان که انسان می‌تواند آن را فراگیرد، قرارداد کرده است. اسلام برای دانش‌اندوزی مرزی نمی‌شناسد و دامنه آن را بی‌نهایت می‌داند. پیامبر ﷺ فرموده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ جست‌وجوی دانش بر هر مرد و هر زن مسلمان واجب است». می‌توان گفت که اسلام هیچ‌گونه محدودیتی از نظر جنس، زمان و مکان برای فراگیری دانش قائل نیست و تمام محدودیت‌ها را برای افرادی که می‌خواهند علم و دانش بیاموزند از میان برداشته است. قرآن مسلمانان را به هجرت در راه آموختن علم فرامی‌خواند و می‌فرماید: «فولانفر من کل فرقه منهم طائف لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهیم؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کند تا دسته‌ای بمانند و در دین خدا آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به‌سوی آنان بازگشتند، بیم‌دهند که آنان از کیفر الهی بترسند» (عنکبوت: ۴۳). «اطلبوا العلم و لو بالصین». (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۷۷/۲) براساس این حدیث، مسلمان‌ها در همه زمان‌ها این ندای آسمانی را به گوش جان شنیدند و با شور و شوق تمام از شهرهای مختلف به‌سوی مراکز علمی شناخته‌شده و در جست‌وجوی دانش به این شهر و آن شهر سفر می‌کردند.

۵-۲. نوع پوشش در گردشگری بانوان

حجاب و پوشش اسلامی از ضروریات دین اسلام است و تمام فقها حتی اهل تسنن بر وجوب حجاب اجماع دارند، ولی در حد پوشش نظریاتی مطرح شده است. اصل همین است که یک زن مسلمان برای هر قصدی که از منزل خارج می‌شود از جمله گردشگری باید ضروریات اسلام که حجاب از مصادیق بارز آن است را رعایت کند. در نوع پوشش (چادر، مقنعه، مانتو...) آنچه مهم است این است که موجب تهییج و تحریک مردان نباشد.

۳-۵. نوع پوشش زن مسلمان گردشگر با فرهنگ متفاوت

زن مسلمانی که برای تفریح به مناطق مختلف با فرهنگ متفاوت سفر می‌کند ممکن است نوع پوشش خاص او موجب شهرت یا عسر و حرج او شود، پس ممکن است نوع پوشش خود را براساس عرف آنجا انتخاب کند. اسلام برای حجاب زن‌ها دو نوع محدودیت را بیان کرده است: یکی از جهت فراگیری نسبت به بدن که به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ نباید دیده شود و دیگری کیفیت پوشش که نباید بدن نما یا چسبان باشد و نیز نباید جلب توجه نامحرم شود. نقش عرف در این میان، انتخاب نوع حجابی است که اسلام اصل آن را مشخص کرده است؛ یعنی عرف هر منطقه‌ای نوع پوشش خود را منطبق بر حجاب اسلامی می‌کند. به همین دلیل در میان هر نوع پوشش بومی، نوع باحجاب و بی‌حجاب یافت می‌شود. مهم در اسلام شکل حجاب نیست بلکه اصل حجاب است و در رساله عملیه هم به همین امر اشاره شده است. زنان مسلمان گردشگر می‌توانند نوع پوشش خود را براساس فرهنگ و عرف آنجا داشته باشند، ولی حدود پوشش اسلامی و قید مورد نظر رعایت شود.

ائمہ اطہار می‌فرمایند: «هیچ‌گاه لباس شهرت نپوشید و لباس شهرت لباسی است که عرف نمی‌پسندند و انگشت‌نماست و با فرهنگ اسلامی و انسانی مغایرت دارد و در میان مردم جلب توجه می‌کند». (کلینی، ۱۳۶۲، ۴۴۵/۶) یکی از دستورها درباره لباس پوشیدن این است که لباس نباید طوری باشد که انسان انگشت‌نما شود و نیز باید با بافت جامعه سازگاری داشته باشد. لباس مرسوم در جامعه نباید مفسده‌آمیز باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بهترین لباس در هر پاره‌ای، لباس آن دوران است» (مجلسی، ۱۳۷۳، ۳۳۶/۴۰). لباس هر دوران یعنی، عرف آن زمان. به عبارت دیگر نباید خارج از عرف اجتماع لباس پوشید، اما عرفی که ارزش‌های انسانی و اسلامی را رعایت کند. همچنین لباس شهرت، لباسی است که پوشیدن آن برای شخص به‌دلیلی رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست به‌طوری‌که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب می‌کند و انگشت‌نما می‌شود (سایت استفتائات سید علی خامنه‌ای). در استفتائات آیت‌الله سیستانی آمده است: «اگر پوشینه و نقاب‌زدن بر چهره در شهری مایه شگفتی و پرس‌وجو شود و لباس شهرت به حساب آید و یا مردم آن را زشت و غیر عادی بشمارند، کنارگذاشتن آن واجب است». (سایت استفتائات آیت‌الله سیستانی) لازم به ذکر است که پوشینه و چادر لباس شهرت نیستند.

۴-۵. نوع پوشش زن مسلمان گردشگر در کشورهای غیر اسلامی

زن مسلمانی که به قصد تفریح به کشورهای غیر مسلمان سفر می‌کند از تکالیف شرعی او است که نسبت به آن کشور و قوانین و باورها و فرهنگ آنجا اطلاعاتی حاصل کند و اگر مشکلی برای پوشش او نیست و یا اگر می‌تواند حدود شرعی پوشش را رعایت کند، سفر کند وگرنه سفری که موجب کشف حجاب و یا بدحجابی او می‌شود فقط به انگیزه تفریح سفر کند و هم ضرورتی در آن نیست. سفری که موجب ترک واجب و مستلزم گناه می‌شود هم عقلاً و هم شرعاً جایز نیست. - زنان مسلمانی که برای علم‌آموزی به کشور غیر مسلمان سفر می‌کنند اگر نوع پوشش آنها با مشکلاتی مواجه شود یا به دلیل لباس شهرت واقع شدن براساس عرف آنجا و یا به علت تبلیغ اسلام‌هراسی و یا نوع پوشش تنفیر دین را ایجاد می‌کند چنین گردشگری باید نوع پوشش خود را برای سفر به کشور مقصد بررسی کند.

۶. تبیین قاعده حرمت تنفیر دین (قاعده اهم و مهم)

محتوای قاعده حرمت دین این است: «ارتکاب اعمال مباح آنگاه که مایه دین‌گریزی مردم شود، حرام است». در کلمات فقها به وهن دین یا وهن اسلام اشاره شده است چنانکه در قاعده حرمت اهانت به محترمت دینی، بسیاری از فقها اصل حکم را از ضروریات اسلامی برشمرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۰، ۲۵۰/۵). مفاد قاعده تنفیر از دین این است: «انجام هر عملی که موجب بیزاری و نفرت مردم از دین شود، حرام است، حتی اگر عمل به یک حکم الزامی شرعی هم موجب گریزان شدن از دین شود، می‌توان از آن خودداری کرد جز در مورد احکامی که شارع مقدس در هیچ حال راضی به ترک آنها نیست. التزام به مفاد قاعده به شرحی که گذشت هرگز به معنای پیروی دین از عرف و عادت‌های رایج اجتماعی و سلايق بشری نیست. آموزه‌های دینی خواه از نوع معارف اعتقادی باشند یا احکام عملی، اعتبار و حقانیت وحیانی دارند. آنها با قطع نظر از رد و قبول مردم، ارزش و اعتبار دارند و حتی گاه عرف‌های رایج را تخطئه کرده است و احکامی مغایر آنها تأسیس کرده است مانند فرزندخواندگی که در دوران جاهلیت رایج بود به شدت نفی کرد که فرزندخوانده تمام آثار فرزند را داشته باشد» (احزاب: ۴). مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین محدودیت‌هایی در اجرای احکام شریعت پدید می‌آورد. در واقع برای اجرای احکام دینی همواره نوعی آمادگی و پذیرش نسبی از سوی مردم ضروری است و با اصل تدریج نزول و

اجرای احکام شریعت نیز ارتباط روشنی دارد. اصلی که نصوص فراوانی از کتاب، سنت و تاریخ مسلم اسلام بر آن گواهی می‌دهد.

۶-۱. مستندات قاعده

۶-۱-۱. عقل

آیاتی چند از قرآن مجید حکایت از آن دارد که اراده الهی بر استقرار اسلام و گسترش آن در تمام گستره زمین تعلق گرفته است. قرآن می‌فرماید: «خداست که پیامبر خویش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز نماید هر چند مشرکان خشنود نباشند». (صف: ۹) هرگاه اسلام چنین رسالتی داشته باشد به حکم عقل برای شارع اسلام مطلوب نیست که مردم از دین و آیین بیزار باشند. سید مرتضی بر همین پایه که پیامبر ﷺ نمی‌تواند اوصاف نفرت‌انگیز داشته باشد، می‌گوید: «آیه عبس و تولى (عبس: ۶) نمی‌تواند ناظر به پیامبر ﷺ باشد؛ زیرا عبوسی و ترش‌رویی به مؤمنان و رویگردانی از آنان و اقبال به کافران و توانگران، وصفی بیزارکننده است و پیامبر ﷺ نمی‌تواند چنین وصفی داشته باشد» (سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۶). در واقع هرگاه به حکم عقل، پیامبر ﷺ و به تبع وی امام علیا باید از هرگونه وصف نفرت‌انگیز دور باشد به طریق اولی چنانچه اجرای حکمی از احکام شریعت مستلزم بیزاری دین باشد شارع به آن اصرار نمی‌ورزد. منظور نوع پوشش (پوشینه، چادر، برقع) است نه کشف حجاب.

۶-۱-۲. آیات و روایات

قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تو به سبب رحمت الهی با بندگان خدا نرم و آرام بودی و اگر درشت‌خو و سخت‌دل بودی مردم از گروه تو پراکنده می‌شدند». (آل عمران: ۱۵۹) پیامبر ﷺ همچنین به‌طور اکید از جانب خدا فرمان داده می‌شود تا مبادا مؤمنان را از خویش طرد کند (انعام: ۵۲). پیامبر ﷺ همواره مبلغان و مأموران اعزامی به مناطق مختلف را به لزوم پرهیز از آنچه مایه دین‌گریزی مردم شود، توصیه می‌کرد. پیامبر ﷺ هنگام اعزام معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری به یمن به آنها فرمود: «آسان بگیرید و سخت نگیر. مردم را بشارت دهید و آنان را از دین فراری ندهید» (بخاری، ۱۴۲۳، ص ۱۰۹۹). کثرت نقل‌ها درباره پرهیز از تنفیر از دین در منابع حدیثی شیعه و سنی بسیار زیاد است و شمار قابل توجهی از فقهای شیعیان از

جمله سید مرتضی (الشریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۲/۲۱۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ص ۱۵؛ محقق اردبیلی، بی تا، ص ۴۳۹) در مباحث فقهی به آن استناد کرده‌اند.

۶-۱-۳. اجماع

در متون فقهی، مفاد قاعده حرمت تنفیر از دین در قالب مسئله و بحثی مستقل مطرح نشده است. با این حال می‌توان گفت؛ که فقها نوعی اجماع عملی بر پذیرش مفاد آن دارند؛ زیرا در مقام عمل بسیار اتفاق می‌افتد که استیفای مصالح موجود در احکام اولیه با مصالحی مهمتر تراحم می‌کند. از جمله اموری که می‌تواند با مصالح احکام اولیه تراحم کند مفسده ناشی از تنفیر و بدآیند مردم است که در شرایط خاص وجود دارد. نمی‌توان پذیرفت که هرگاه اجرای حکمی از احکام شریعت به روگردانی مردم از اصل دین و آیین می‌انجامد همچنان باید بر اجرای آن حکم اصرار ورزید. (رحیم نوبهار، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳) شهید مطهری می‌گوید: «هیچ فقیه‌ای در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگ‌تر اسلام باید از مصلحت کوچک‌تر دست برداشت» (مطهری، بی تا، ۲/۸۶). در اینجا مقصود اتفاق نظری است که به موجب آن در فرض تراحم دو دلیل که متضمن حکم اهم است، مقدم می‌شود.

۶-۲. دامنه اجرای قاعده

اصول آموزه‌های اسلام فطری است. قاعده حرمت تنفیر در محدوده واجبات و محرمات شرعی به‌ویژه در قلمرو عبادات موارد جریان فراوانی ندارد؛ یعنی محرمات یا واجبات الهی که التزام به آنها یا اجرای آنها مایه دین‌گریزی شود، کم است هرچند در قلمرو اعمال مباح ممکن است اعمال و افعال عادی فرد مسلمان در شرایط خاص، مایه دین‌گریزی دیگران شود که به موجب این قاعده، حکم آن عمل و رفتار از اباحه به حرمت تغییر می‌کند. از این قاعده می‌توان برداشت کرد که نوع پوشش مانند پوشینه، چادر و برقع که موجب تنفیر از اسلام و حتی شهرت شود از چنین پوششی اجتناب کند و براساس موازین اسلامی پوششی معقول داشته باشد، اما اگر این علم‌آموزی باعث کشف حجاب و یا بدحجابی شود، تکلیف چیست.

قاعده اهم و مهم، قاعده‌ای فقهی-اصطیادی است که فقیه و در مواردی مکلف براساس آن استنباط کرده است یا استنباط خود را محک می‌زند. در تراحم میان دو حکم لازم‌الاجرای حکومتی که عمل به هر دو نیست امر مهم، فدای امر اهم شود که این تشخیص اهمیت براساس

عقل سلیم صورت می‌گیرد. (نوحی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۴) مبنا و مستند اصلی این قاعده از دیدگاه امام خمینی علیه السلام حکم عقل است؛ زیرا در موارد تراحم اهم و مهم، عقل حاکم است و به مقدم‌داشتن احتمال فوت مهم حکم می‌کند، پس تشریح اهم بر مهم معنا ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۱۰۰/۲). بنابراین، تقدیم اهم بر مهم امری عقلی است که بیان شرعی ندارد و بسیاری از آیات قرآن به صورت غیرمستقیم مربوط به این بحث است. یکی از احکامی که در قرآن بیان شده است حرمت خوردن گوشت مردار است، اما اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که ناچار شود از گوشت مردار بخورد و اگر این کار را نکند جان او به خطر می‌افتد و تلف می‌شود و از آنجا که حفظ جان اهمیت بیشتری دارد شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر از گوشت مردار بخورد (بقره: ۱۷۳). بر این اساس در قانون باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان مهمتر از حرام بودن مصرف مردار است، پس در اسلام بن بست نیست. وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳/۳۷۲).

در روایات هم بسیاری از احکام صادرشده از مصادیق این قاعده است و دال بر ضرورت تقدیم اهم بر مهم است. برای مثال در روابط فردی، اجتماعی و حکومتی در تراحمات، لحاظ اهم مهم بوده است. بخشی از روایات ایشان واردشده است که دلالت بر جواز دروغ در مواردی خاص می‌کند و حتی قسم دروغ خوردن برای نجات جان دیگران جایز است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۴/۱۶) از مهمترین موارد تطبیق و کاربرد این قاعده در مذاهب، حفظ شریعت و دین، حفظ نظام، حفاظت از بنیان خانواده، برقراری عدالت، حراست از سرزمین اسلامی، عزت و استقلال مسلمان، حفظ تدین و معنویت جامعه، حفاظت از جان انسان‌ها، امنیت عمومی، حفظ اجتماعی و حفظ انسان‌ها و مسلمانان است. آیت‌الله مکارم در فتوای خود می‌فرماید: «اگر دختران مسلمان و متدین دروس عالی را نخوانند تنها افراد بی‌بندوبار و لامذهب، پست‌های مهم را اشغال می‌کنند». براساس این فتوا به افراد متدین اجازه داده می‌شود که حجاب را در مواردی که ضرورت دارد، رعایت نکنند، ولی در غیر موارد باید رعایت کنند. در توضیح بیان می‌فرماید: «در مورد تحصیلات لازم که اگر نداشته باشد با مشکلات مهمی (خودش یا جامعه اسلامی) مواجه می‌شود. به عنوان ضرورت اجازه ترک حجاب داده می‌شود آن هم به مقدار ضرورت؛ یعنی در آنجا که الزام قطعی بر ترک حجاب است، ترک می‌کند و در بازگشت بلافاصله حجاب را حفظ کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶). حکم ایشان برای تمام زنان محصل در خارج وارد

نمی‌شود بلکه مختص به این است که آن علم، شاذ و نادر باشد و این علم باعث می‌شود دیگر زنان به این حرج نیفتند و با تعلیم ایشان باعث رشد و ترقی اسلام است و این موقعیت تنها برای او مهیا شده باشد و حتی رشته‌ای مختص به زنان باشد و مردان قادر به یادگرفتن آن نباشند. در این صورت هم ترک حجاب مجاز به نمایش موی خود نیست بلکه با کلاه‌گیس و آن هم در محدوده دانشگاه و بعد از خروج از آنجا حجاب خود را رعایت کند. بنابراین، نمی‌توان این حکم را عمومیت به تمام کسانی داد که به کشور خارج برای تحصیل می‌روند. بلکه اگر برای تحصیل در کشور ضرورتی نیست، نباید آنجا بماند. و بنابر استفتائات رهبر تا جایی که می‌تواند حجاب را باید رعایت کند (سایت استفتائات خامنه‌ای). اگر نوع گردشگری درمانی باشد و زن به مملکتی برای معالجه رفته باشد که در آنجا درمان می‌شود و به خاطر قوانین یا شرایط، محدودیت‌هایی برای حجاب او پیش خواهد آمد در اینجا براساس قاعده اضطرار استفتائات مراجع بررسی خواهد شد که نوع پوشش این زن مسلمان در چنین سفری را مشخص کند.

۷. قاعده اضطرار

در لسان‌العرب آمده است: «اضطرار عبارت است از احتیاج به چیزی و ضرر، اسم مصدر اضطرار است». (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۴/۴۸۳) فقها و اصولیون تعاریف متعدد و مشابهی از اضطرار و مضطر ارائه کرده‌اند. از میان صاحب‌نظران شیعه، علامه حلی (۱۳۸۷، ۳/۳۳۴) در مقام تعریف مضطر می‌نویسد: «المضطر هو یخاف التلف علی نفسه؛ مضطر کسی است که از تلف خویش بیم داشته باشد». بجنوردی (۱۴۰۱، ۱/۱۷۸-۱۷۹) از امامیه گفته است: «ضرر نقص در مال، آبرو، جان یا شانی از شئون بعد وجودی اشخاص است».

۷-۱. مستندات و ادله فقهی قاعده

فقها و صاحب‌نظران اصول، حسب ادب معمول و متعارف خود در مقام استدلال و توجیه شرعی معتقدات خود به ادله اربعه فقهی یعنی، کتاب، سنت، اجماع و عقل یا قیاس روی آورده‌اند و فتاوی و نظریات فقهی خود را با تمسک به این ادله، مستدل و موجه می‌کنند. در مقام توجیه تمسک به قاعده اضطرار نیز به همین نحو عمل کرده‌اند.

۷-۱-۱. کتاب

آیاتی از قرآن از جمله آیات ۱۷۳ از سوره بقره، ۱۱۵ سوره نحل، ۱۱۹ و ۱۴۵ سوره انعام و ۳ سوره مائده ناظر به احکام اضطرار هستند. در آیه ۱۷۳ سوره بقره آمده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آنچه خداوند بر شما حرام نموده مردار، خون، گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شده است، پس اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از محرّمات مذکور شود چنانچه زیادت طلب و متجاوز از حد نباشد گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است». در بخش آخر آیه ۳ سوره مائده آمده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ کسی که به واسطه گرسنگی ناگزیر از خوردن شود درحالی که متمایل به ارتکاب گناه نباشد همانا خداوند آمرزنده مهربان است». اهل لغت و تفسیر مخمصه را مجاعه و گرسنگی معنا کرده اند و تجانف را از ماده جنف به معنای عدول از حق و عدل دانسته اند.

۷-۱-۲. آیه ۱۱۹ از سوره انعام

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ؛ شما را چه شده است که از آنچه نام خداوند بر آن برده شده، نمی خورید درحالی که آنچه بر شما حرام شده است به تفصیل برایتان بیان شده است مگر اینکه ناگزیر از خوردن آن شوید». در تفسیر مجمع البیان آمده است که معنای «إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» این است که خوردن آنچه که در صورت امتناع از خوردن بر هلاک نفس خود بیمناک می شوید برایتان مجاز است. اگرچه چیزی باشد که خداوند آن را حرام کرده باشد (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۵۷/۲).

۷-۱-۳. روایات

درباره اضطرار، امامیه روایات متعددی از ائمه نقل کرده اند که در کتب حدیث از جمله در وسایل الشیعه می توان آنها را ملاحظه کرد. در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می شود: «ما من شیء حرّمه الله الا و قد حلله لمن اضطرّ الیه؛ هیچ چیز را خداوند حرام نکرده مگر آنکه برای کسی که مضطر است، حلال می شود». «عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا یقطع السارق فی عام سنت؛ عام المجاعه دست سارق در سال قحطی قطع نمی شود». «قال الصادق علیه السلام من اضطرّ الی المیتة و الدم و لحم الخنزیر فلم یأکل شیئا من ذلك حتی یموت فهو کافر؛ امام صادق علیه السلام فرموده است هر کس به گوشت

مردار و خون و گوشت خوک مضطر شود و از آنها تناول نکند تا بمیرد به حکم خدا کفر ورزیده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/۳۸۴). مهمترین دلیل روایی مورد استناد در باب اضطرار، حدیث رفع است. این حدیث در خصال شیخ صدوق این‌گونه نقل شده است: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله رفع عن أمتی تسعة: الخطأ والنسیان و ما استکرهوا علیه و ما لا یطیقون و ما لا یعلمون و ما اضطرّوا الیه و الحسد و الطیرة و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفه؛ امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شده است: خطا، نسیان، آنچه بر آن اکراه می‌شوند، آنچه طاقتش را ندارند، آنچه نمی‌دانند، آنچه مضطر می‌شوند، حسد، طیره، خیال و گمان و وسوسه در آفرینش مادام که چیزی بر زبان جاری نساخته‌اند».

۷-۱-۴. اجماع

درباره اضطرار، فقها بر حسب مورد حکم داده‌اند. از این رو در این مورد می‌توان ادعای اجماع کرد. برای مثال درباره شرب مسکر گفته‌اند که اگر شخصی برای حفظ سلامت، مضطر به شرب مسکر شود نوشیدن آن جایز است. فقها به اتفاق، چنین فتوی داده‌اند، اما در مورد خود عنوان کلی حکم اضطرار که امری عقلی است، نمی‌توان قائل به تحقق اجماع شد و متحقق هم نشده است. در صورت تحقق هم چون مبتنی بر عقل است، حجیت ندارد، اما در موارد خاص می‌توان بر امر عقل ادعای اجماع کرد. در کتاب تحریر الوسیله آمده است: «المدار فی الکل هو الخوف الحاصل من العلم او الظن» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ۲/۱۶۹).

۷-۱-۵. عقل

اضطرار قاعده عقلی است و خارج از ضوابط و مستندات شرعی از سوی ملل و اقوام مختلف نیز مورد استناد قرار گرفته است. در حقوق غرب با تکیه بر حقوق روم قاعده ضرورت، قانون نمی‌شناسد، همواره مورد استناد بوده است. حقوق دانان مسلمان و غیر مسلمان نیز با استناد به ادله نقلی و شرعی، عقلانی بودن اصل قاعده اضطرار را تأیید کرده‌اند و به آن اذعان دارند.

۷-۲. شرایط تحقق حالت اضطرار

اضطرار حالتی استثنایی و خلاف اصل است. بنابراین، برای تحقق آن شرایطی لازم است تا معافیت مرتکب را از عقوبت توجیه کند:

- خطر باید مسلم الوقوع باشد؛ یعنی باید به درجه فعلیت رسیده باشد. خطرات احتمالی نمی‌تواند مجوز ارتکاب عمل حرام باشد. در فقه بروز خوف و بیم هلاکت نفس به واسطه علم یا ظن و احتمال عقلایی به بروز خطر شدید مطرح؛

- خطر باید شدید یا به تعبیر فقها ملجی باشد به نحوی که شخص خود را در موقعیتی ببیند که در آن بیم تلف نفس یا عضو در وی ایجاد شود. خطرات جزئی و شرایط سخت قابل تحمل هیچ کدام مجوز اتیان فعل حرام نیستند؛

- خطر به وسیله خود مضطر ایجاد نشده باشد؛ یعنی شخصی که با اقدامات عمدی خود، شرایط و موقعیت اضطراری برای خود پیش آورد، نمی‌تواند از اذن شارع در حالت اضطرار بهره‌مند شود. این اعتقاد بسیاری از فقهاست. مستند این دیدگاه برداشتی است که از دو عبارت حالیه «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» مذکور در آیه ۱۷۳ سوره بقره به عمل آمده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱۴۵/۵).

۷-۳. تطبیق قاعده اضطرار

- ارتکاب فعل حرام باید تنها راه دفع ضرورت و نجات نفس باشد. بنابراین، چنانچه مضطر بتواند با انجام اقدامات مباح و مشروع مانند استمداد از دیگران به‌ویژه قوای دولتی یا فرار از صحنه و یا خریداری شیء که بتواند با آن از خود رفع ضرورت کند دیگر ارتکاب فعل محرم برای وی جایز نخواهد بود. اینجا را با شرایطی که جان زن مسلمان گردشگر به خاطر آن حجاب در خطر باشد؛ اقدام مضطر باید به قدر حاجت و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال اضطراری باشد. اقدامات اضطراری نیز باید با رعایت الاسهل فالاسهل باشد و به قدر ضرورت و نیاز صورت گیرد؛ زیرا هر چند گفته‌اند: «الضرورات تبيح المحظورات»، اما در کنار آن، قاعده «الضرورات تتقدر بقدرها» هم وجود دارد که قاعده‌ای عقلی است و مفاد آن این است که تنها تا رفع حالت ضرورت و به تناسب خطر و تهدید موجود، انجام فعل اضطراری جایز است. گاه با يك اقدام مباح می‌توان از خود رفع خطر کرد و گاه دفع خطر مستلزم ارتکاب فعلی است که در شرایط عادی نامشروع است. در ارتکاب فعل محرم هم رعایت مقدار مورد لزوم مد نظر است. در تحریر الوسیله آمده است: «اگر فردی مضطر به ارتکاب حرامی شد، واجب است به رفع ضرورت مرتکب آن حرام شود» (موسوی خمینی، ۱۲۹۰).

۸. نتیجه‌گیری

گردشگری در اسلام جایگاه مهمی دارد و در قرآن و روایات با واژه‌هایی مانند سیاحت و سیر آمده است. در این زمینه میان مرد و زن تمایزی نیست و هر دو به عنوان انسان، حق سیر و سفر را دارند. در زمینه زنان به عنوان یک زن مسلمان باید احکاماتی رعایت شود و آن پوشش زن مسلمان در سفر است. حجاب از ضروریات اسلام است و تمام فقها بر آن اجماع دارند. در مورد اینکه پوشش تا چه حدی باشد نظراتی بیان شده است، ولی قدر مسلم این است که صورت و وجه کفین نیازی به پوشش ندارد، اما زن مسلمان گردشگر ممکن است با نوع پوشش دچار مشکلاتی از جمله شهرت، تنفیر دین، اضطراب شود. در اینجا باید به چند نکته توجه شود:

- حجاب ضرورت اسلام است و کسی که به خاطر گردشگری و مشکل بودن حجاب بگوید که همه بی حجابند، حق کشف حجاب یا بدحجابی ندارد؛
- اگر درمان ضرورت باشد و چاره‌ای جز آن نباشد براساس قاعده اضطراب تا جایی که میسر است باید حجاب کند؛
- اگر فردی برای تحصیل به کشور غیر مسلمان سفر می‌کند باید کشوری باشد که موجب ترک حجاب او نشود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ۲. ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۲). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفه.
- ۳. احمدبن فارس، ابن فارس ابوالحسین (۱۴۰۴). مقاییس الغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۴. اردبیلی، ولی احمد (بی‌تا). زبده البیان فی احکام القرآن. تهران: المکتبه المرتضویه.
- ۵. اصفهانی، فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶). کشف الثام والابهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی مدرسین حوزه علمیه.
- ۶. البخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۲۳). صحیح بخاری. بیروت: مکتبه العصریه.
- ۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۸). صحاح الغه. مصر: مطابع دار الکتاب العربی.
- ۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۹. حلی علامه، حسن بن یوسف بن مطهری (۱۴۱۳). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین.
- ۱۰. حلی علامه، حسن بن یوسف بن مطهری (۱۴۱۴). تذکره الفقها. قم: مؤسسه آل البيت.
- ۱۱. حلی محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۲. حیدری چپانه، رحیم (۱۳۸۳). ارزیابی برنامه‌ریزی صنعت توریسم در ایران. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری. دانشگاه تبریز.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۵). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
۱۵. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران. تهران: نشر قومس.
۱۶. السیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۳). ضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴). الدر المنثور فی المأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی الشریف.
۱۸. شاریلی، ریچارد، و شاریلی، جولیا (۱۳۸۰). گردشگری روستایی. مترجم: منشی‌زاده، رحمت‌اله. تهران: نشر منشی.
۱۹. الشریف المرتضی، علی بن حسین موسوی سید مرتضی (۱۴۰۵). رسائل. قم: دار القرآن الکریم.
۲۰. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۸۲). حدود پوشش و نگاه در اسلام. مترجم: عابدی، محسن. بی‌جا: انتشارات بین‌المللی المهدی.
۲۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۵). مجمع البیان. بیروت: مکتبه الحیاه.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۵). الاقتصاد الهادی طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیمه فی شرح اللعه دمشقیه. قم: داورى.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القوائد. قم: اسماعیلیان.
۲۵. علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر.
۲۷. فرجی راد، عبدالرضا، و آقاجانی، سمیه (۱۳۸۸). تحلیلی نو پیرامون گردشگری و جدیدترین طبقه‌بندی آن. نشریه جغرافیایی سرزمین، ۶(۲۳)، ۶۱-۷۲.
۲۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی فی اصول و الفروع. تهران: چاپ مکتبه الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۳). بحار الانوار. تهران: نشر اسلامی.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰). مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقهیه. تهران: نشر اسلامی.
۳۳. مطهری، مرتضی (بی‌تا). دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ معین. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). احکام بانوان. قم: نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۳۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۲۹۰). تحریر الوسیله. نجف الاشرف: مطبه الادب.
۳۷. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷). مکاسب المحرمه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۸. موسوی، بجنوردی (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. تهران: عروج.
۳۹. نوبهار، رحیم (۱۳۸۴). بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین. نشریه تحقیقات حقوقی، ۲۱ (پادنامه دکتر شهیدی)، ۱۲۹-۱۷۲.
۴۰. نوحی، حمیدرضا (۱۳۸۶). قواعد فقهی در آثار امام خمینی علیه السلام. تهران: نشر تنظیم و آثار امام خمینی علیه السلام.